

دیدگاه تاریخی

-
-
-



در آیین باز خوانی کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» مطرح شد

تشکیل حکومت اسلامی هدف تمامی ائمه معصومین (ع)

دکتر محمدحسین رجبی دوانی، محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام، با اشاره به اظهار نظر برخی، مبنی بر این که امام حسین (ع) در پی مذاکره، تعامل و تفاهم با عمر سعد بود، گفت: این ادعا، جفای بزرگی به حضرت اباعبدا... (ع) و دروغ محض است.

به گزارش خبرگزاری «حوزه»، دکتر رجبی دوانی، در آیین بازخوانی و تحلیل کتاب انسان ۲۵۰ ساله، در مجتمع فرهنگی هنری شهر کاشان، اظهار کرد: مقصود از عنوان این کتاب که از کلام مقام‌معظم رهبری گرفته شده، بررسی ۲۵۰ سال حضور سیاسی ائمه اطهار (ع) است. برهه‌ای که از زمان آغاز امامت علی (ع) تا غیبت امام‌زمان (عج) استمرار دارد و به اعتقاد معظم له، در این مدت، ائمه (ع) یک هدف را دنبال می کردند و تنها به سبب وجود شرایط گوناگون، عملکرد متفاوت داشته‌اند.

وی در باره تفاوت عملکرد ذاهاری ائمه اطهار (ع) در دوره های مختلف، گفت: حرکت همه امامان (ع) در یک راستاست و تفاوت واکنش ها و اقدامات، تنها به شرایط خاص هر امام برمی گردد؛ به عبارت دیگر، صریح و انقلابی برخورد کردن ولی خدا و تقیه کردن امامی دیگر، به معنای انقلابی بودن یکی یا سازش کار دانستن دیگری نیست. این استاد دانشگاه تصریح کرد: به عقیده مقام معظم رهبری در این کتاب، همه امامان معصوم (ع)، به دنبال تشکیل حکومت اسلامی و علوی بوده اند و تمام فعالیت های آنان در این زمینه بوده است که مردم را به رشد، درک و معرفتی برسانند که خود به دنبال شایسته ترین رهبران الهی بروند و از آنان، برای تشکیل حکومتی توحیدی پیروی کنند. جبی دوانی، با تأکید بر این که تا مردم در صحنه حضور نداشته باشند و یا ندانستن معرفت نسبت به امام، از ولی خدا تبعیت نکنند، تشکیل حکومت حق میسر نیست گفت: امام‌زمن (عج) به همین دلیل می توانند حکومت واحد جهانی تشکیل دهند، چون مردم به این نتیجه می رسند که باید در راه نجات خود، از رهبر الهی پیروی و در این مسیر، جان و مال خود را نیز هزینه کنند. از این رو این امر به مفهوم برتری حضرت صاحب الزمان (عج) نسبت به پدران بزرگوار شان نیست.

وی با اشاره به این که در مواجهه با امامان (ع) علاوه بر بُعد عاطفی و احساسی، باید به فلسفه حرکتی و سیره سیاسی ائمه اطهار (ع) توجه شود، اظهار کرد: امامان معصوم (ع) به عرصه نیامدند تا کشته شوند، بلکه هر عمل آنها، به دلیل الگو و پیشوا بودن نشأت گرفته از حجت شرعی است و باید انگیزه قیام به رستی برای پیروان آنها تبیین شود. این محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام، با بیان این که جایگاه امامت و ولایت منحصر به حکومت نیست، گفت: علاوه بر رهبری جامعه، ولایت از شئون دیگری نظیر مرجعیت دینی مردم، محوریت وحدت امت، اقامه عدل و به رشد و تعالی رساندن انسان و جامعه نیز، بر خوردار است.

رجبی دوانی با یادآوری آیه های ۵۵ و ۵۶ سوره مائده، خاطر نشان کرد: تنها در سایه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) امت اسلامی به حزب... تبدیل می شود و طبق وعده تخلص ناپذیر الهی، حزب... همواره در برابر اثر، فاتح و پیروز است.

وی، در ادامه به تفاوت شرایط حکومت امویان اشاره کرد و افزود: با بدعتی که معاویه و یزید پدید آوردند و خلافت پیامبر (ص) را که تعدی معنوی داشت، به سلطنت تبدیل کردند، مبنای اسلام مورد تهدید قرار گرفت. رجبی دوانی سپس به نقد اظهار نظری در باره حضرت اباعبدا... (الحسین ع) پرداخت و تصریح کرد: ادعایی که برخی به اشتباه مطرح می کنند که امام حسین (ع) در پی مذاکره، تعامل و تفاهم با عمر سعد بود، جفای بزرگ به حضرت اباعبدا... (ع) و دروغ محض است. وی با اشاره به شرایط فاجعه بار اخلاقی جامعه اسلامی در دوران حکومت بنی امیه، گفت: در این زمان، جامعه اسلامی به ابتدال کشیده شده بود و به ظاهر، مسلمانان آن دوران از پدران مشرک خود، پلیدتر و زشت خوتر شده بودند؛ چنان که مشرکان زمان جاهلی، حرمت ماه حرام را نگاه می داشتند، اما مسلمانان سال ۶ هجری قمری، بر فرزندان پیامبر شان در محرم الحرام شمشیر کشیدند و آن حضرت را با قساوت تمام و با نهایت ددمنشی، به شهادت رساندند.

دکتر جبی دوانی، همچنین، به نفی شبهه ای در باره صلح قیام امام حسن و حسین (ع) پرداخت و گفت: این نکته که در برخی منابع غیر معتبر، سکوت امام حسین (ع) در برابر صلح با معاویه را، به دلیل امامت داشتن امام حسن (ع) تعبیر کرده‌اند، مطلبی نادرست است؛ چرا که اگر امام حسین (ع)، قصد واکنش دیگری، به غیر از رفتار برادر بزرگوار خود را داشتند، پس از شهادت آن حضرت و در دوران امامت خودشان، این پیمان را نقض می کردند. رجبی دوانی، داستان «آزینب و خواستگاری همزمان امام حسین (ع) و یزید از او را، روایتی مجعول و غیرواقعی دانست و ارتباط آن با دشمنی امام حسین (ع) و یزید بن معاویه را بی اساس خواند.

<div></div>	
جواد نوائیان رودسری	
<div>info@khorasannews.com</div>	

عبیدا... بن زیاد، کاروان اسیران اهل بیت (ع) را آماده حرکت به سوی شام کرد.

«احمد بن یحیی بِلادری» در کتاب «انساب الاشراف» می‌نویسد: «عبیدا... دستور داد علی بن حسین (ع) را در غل‌ و زنجیر کردند. آن‌گاه، کودکان و زنان را امه‌های سفر به شام کرد. عبیدا...، مخفر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن را همراه کاروان اسیران فرستاد، تا به یزید گزارش دهند.» مورخان برآنند که روز خروج کاروان اسیران کربلا از کوفه، ۱۹ یا ۱۵ محرم بوده‌است. به این ترتیب، سفر طولانی کاروان آزادگی آغاز شد.

دکتر «جعفر المهاجر» در کتاب‌رازشمند «موکب الاحزان»، مسیر کاروان و منازلی را که از کوفه تا شام طی کرده، با استنادات تاریخی مشخص کرده‌است. در هر یک از این منازل، مصائب و سختی‌های فراوانی بر بانوان و کودکان خردسال خاندان رسول‌خدا(ص) وارد شده‌است. «المهاجر»، درباره یکی از این منازل به نام «پالس»، می‌نویسد: «پالس، شهری تاریخی و قدیمی است. از سمت جزیره که به سوی بلاد شام بروید، نخستین شهر، پالس است. در آن‌جا کاروان اسیران در کنار شعبه‌ای از رود فرات منزل کرد... در پالس دوزیار نگاه‌و‌جود دارد که یکی از آنها طوطی است. طرح در لغت، به معنای کودکی است که زودتر از موعد به دنیا بیاید. می‌دانیم که در میان کاروان اسیران، بانوانی حضور داشتند که ظاهرآ چند نفر از آنها به‌رادرار بودند. یکی از آنها بر اثر مشقات سفر و رنج‌هایی که به واسطه واقعه عاشورا متحمل شده بود، فرزند خود را در این مکان از دست داد و این زیارتگاه، مدفن همان طفل از دست‌رفته‌است.»

- در پایتخت ستم**

هنگامی که خبر نزدیک شدن کاروان اسیران کربلا را به یزید رساندند، دستور داد دمشق را آذین بستند. زنان و کودکان خاندان رسول خدا(ص)، خسته از راه طولانی ۱۸ روزه و دلتکسته از غم فقدان عزیزان، وارد پایتخت ستم شدند. اهالی دمشق در حیرت فرو رفته‌بودند. «شیخ صدوق»، در کتاب شریف «امالی»، مجلس سی و یکم، می‌نویسد: «کاروان اسیران را بر پلکان مسجدی فرود آوردند. مردم، کاروانیان را احاطه به‌رمیدودند و به آنها می‌نگریستند. ناگهان، پیرمردی جمعیت را شکافت و پیش‌آمد. او رو به علی بن حسین (ع) کرد و گفت: خدا را سپاس که مردان شورش‌ی شما را کشت و خروج کنندگان را بر خلیفه‌ا نابود کرد... سپس، شش‌روز به ناسرآفتن کرد؛ وقتی درشت گویی او به پایان رسید، امام سجاد(ع) رو به او کرد و فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ پیرمرد فوراً پاسخ داد: آری! امام (ع) فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که «قُلْ لَا أَشْكُلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» [ا پیامبر] بگو: یا داذی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره

علامه سید جعفر شهیدی

(۱۳۸۶–۱۲۹۷ ه‍.ش)



ادیب، مورخ و پژوهشگر نامدار دوران معاصر بود. او در عرصه فقه، زبان و ادبیات عرب، تاریخ اسلام و ادبیات فارسی آثار بسیار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. علامه شهیدی، افزون بر استادی دانشگاه تهران، ریاست مؤسسه لغت‌نامه دهخدا را بر عهده داشت. بخشی از کتاب «زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)» به قلم علامه شهیدی، حاوی ترجمه‌ای از خطبه‌غزای یزنب کبری(س) در کوفه و شام، با اثر مستجع است.

به مناسبت سالروز ورود کاروان اسرای کربلا به شام

قافله سالاران کاروان آزادگی



آورد‌ه‌است که توهین یزید، حتی برخی از اطرافیان او را نیز خشمگین کرد. به نوشته طبری، «یحیی بن حکم»، به این کار یزید اعتراض کرد، اما یزید با مشت به سینه او زد و «یحیی» را از مجلس بیرون انداخت؛ آن‌گاه در حالی که دیوارهٔ عمل زشت خود را تکرار می‌کرد، این شعر را خواند: «لِیت أَشْیاخِی یُبْذِرُ شَهِدُوا/ جَزَعُ الْخَزَرْجِ مِنْ وَقعِ الْأَسْل/ لَشْتُ مِنْ خَنْدَفٍ إِنَّ لَمْ أَنْتَقُمْ/ مِنْ بَنی أَحْمَدَ، ما کَانَ هِنْکَام بَرَأْمَدَن أَقْتَاب، به آنها حمله و آنها را از هر سو محاصره کردیم و... همه را از پای در آور دیم. هم اکنون بدن‌های آنها برهنه و جامه‌ها و چهره‌هایشان، خاک‌آلوده است، یادها بر آنها می‌روند و کرکس‌ها به دیدارشان می‌آیند.» شمر با خیانت تمام، شرحی از جنایات واقع شده در کربلا را به اطلاع یزید رساند. تالار در سکوتی سنگین، فرو رفته بود. «بلادری» در «انساب الاشراف» می‌نویسد: «یزید با چوبی که بر دست داشت، به دندان مطهر امام حسین (ع) می‌زد. ناگهان ابوبرزه اسلمی بر خاست و فریاد زد: یزید! بر دندان‌های حسین، سواد رسول خدا، چوب می‌زنی؟! به خدا سوگند، بسیار دیدم که پیامبر بر لبان او بوسه می‌زد و او را در آغوش می‌گرفت. ابوبرزه این‌را گفت و بلافاصله تالار ترک کرد.» «محمد بن جریر طبری»، در جلد پنجم کتاب «تاریخ الامم و الملوک»،

شمر بن ذی الجوشن و تنی چند از کوفیان، سَرِ مطهر سیدالشهدا(ع) را حمل می‌کردند. «احمد بن داوود دینوری» در «اخبار الطوال» می‌نویسد: «شمر بن ذی‌الجوشن سر حسین بن علی(ع) را مقابل یزید گذاشت و گفت: ای امیرمؤمنان! این مرد به همراه هجده تن از خویشاوندان و شصت تن از شیعیان خود، نزد ما آمد، به سوی آنان رفتیم و خواستیم که تسلیم فرمان امیر ما، عبیدا... بن زیاد یا آماده برای جنگ شوند. صبح زود، پیلیدی را از ما دور کرده‌است... پیرمرد دست به سوی آسمان بلند کرد و در حالی که صدایش می‌لرزید، گفت: خدایا! از گناهم در گذر که قرآن را بارها خواندم و معنای آن را در نیافتم؛ پروردگار! از من دشمن اهل بیت پیامبر منه حججاً/ من ابی‌القاسم بزاری به نیشابور، به آن‌که سیدالشهدا(ع)]، به صفتی که بر چنان معانی، دگران قادر نباشد و مرائی شهدای کربلا که اصحاب روحنیفه و شافعی را هست، بی‌عدوبی نهایت است.»

رازی پس از آن، به شرح نمونه‌هایی از عزاداری‌های همه می‌داند که از حنفی و شافعی که در ایران پیروان فراوانی داشتند، از قرن ششم ارائه داده‌است و می‌نویسد: «آن‌گاه، چون دقیق‌تر بنگری، معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده به اصفهان که در مذهب سنت، در عهد خود، پیشوا[بوده‌است، هر سال این روز[عاشورا]]، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو[برپا] داشته‌اند و هر که رسیده باشد، دیده و دانسته باشد و انکار نکند... و آن‌که [در] بغداد، که مدینهٔ السلام و مقر دار الخلافه است، همه می‌دانند که از این تعزیت چگونه برپا [داشته‌است] تا به حدی که به روز عاشورا، در لعنت سفیانیاں میان‌لغتی می‌کردند. سائلی [پرسش‌کننده‌ای] بر خاست و گفت: [در باره] معاویه چه گویی؟ شیخ آنها به آواز بلند گفت: ای مسلمانان، از علی می‌پرسد که! معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی، معاویه را چه گوید؟ و امیر عبادی که علامه روزگار و خواجه معنا و سلطان سخن بود، او را در محضر المقتضی لامرأ... پرسیدند که این روز که فردا عاشورا خواست بودن، که چه گویی در [باره] معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سیم[سوم] گفت: ای خواجه! سوال مبهم می‌پرسی. نمی‌دانم کدام معاویه را می‌گویی! این معاویه را که پدرش، دندان مصطفی[(ص)] بشکست و مادرش جگر حمزه بخایید[به دندان گرفت] او و بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید و پسرش، سر حسن برید؟ ای مسلمانان! شما این معاویه را چه گوید؟ مردم در حضرت خلافت، حنفیی و سنی و شافعی، زبان به لغت و نفرین بر گشودند. مانند این بسیار است و تعزیت حسین (ع)]، هر موسم عاشورا به بغداد

<div></div>					
گزارش تاریخی					

-
-
-

جایگاه عزاداری بر سیدالشهدا(ع) در میان پیروان سایر مذاهب اسلامی



تازه باشد و تا نوحه و فریاد و اما به همدان، اگر چه سُمَیْهره را غلبه باشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، [اما] هر سال، مجدالدین مَذْکَرِ همدانی، در موسم عاشورا، این تعزیت به صفتی دارد که قلمیار را عجب آید و خواجه امام، نجم بوالمعالی بن ابی‌القاسم بزاری به نیشابور، به آن‌که حنفیی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار [عمامه] یگرفتی و نوحه کردی، خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی و به‌ری که از امهات [از مهم‌ترین] بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابوالفتح نصرآبادی و خواجه محمد حدادی حنفیی و غیرایشان، در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ، روز عاشورا چه کرده‌اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمین و در این روزگار، [همچنین معروف است آن‌چه] که از هر سال، خواجه امام، شرف‌الاعظم، ابونصر الهسنجانی کند، در هر عاشورا، به حضور [در حضور] امرا و ترکان و خواجگان و حضور حنفیان معروف [انجام دهد] و همه موافقت نمایند ویاری کنند و این قصه، خود به وجهی گوید که دگران خواندند و تعزیت کردند و خواجه امام، بومنصور حنفه که در اصحاب شافعی معتبر و مقدم است، به وقت حضور او، به روی [چشم] دیدند که روز عاشورا، این قصه هر طریق گفت و معاویه را باغی خواند در جامع شهر قاضی عده ساوأمی حنفیی که صاحب سخن و معروف است، در [مسجد] جامع طغرل، با حضور بیست هزار آدمی، این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند و خواجه تاج اشعری حنفیی نیشابوری را، روز عاشورا، بعد از نماز، در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد [در عزاداری] در سنه خمس و خمسين و خمسّمائه [۵۵۵ هجری] به اجازت قاضی با حضور کبرءء و امراء.»

- پاسخی به منتقدان**

عبدالجلیل رازی، سپس در پاسخ به شخصی به نام «خواجه مجیر انتقالی» که عزاداری را بدعت و آن را مخصوص شیعیان می‌داند، می‌نویسد: «پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجیر انتقالی گفته است، چنان مفتی رخصت [به انجام عزاداری] ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنفیان و شیعیان نرفته باشد، تا آخر به مجلس شهاب مشاط [که]

مظلومیت امام حسین علیه السلام سخن می گفتند و هیچ‌گونه تمایلی به گرایش متعصبانه‌ای که از زمان بنی امیه باقی مانده بود، نداشتند. البته استثناهایی هم دیده می شد. مثلاً شخصی با نام «عبدالمغیث بن زهیر» کتابی در فضایل یزید نوشت؛ اما چنین افرادی، بلافاصله با واکنش تند علمای بزرگ اهل سنت روبه‌رو می‌شدند. «ابن الجوزی» عالم‌نامدار اهل سنت، کتابی با عنوان «الرّد لعی المتعصب العنید المانع من ذم یزید» در رد نظرات «عبدالله بن زهیر» نوشت. در این زمان، دو واعظ معروف در بغداد بودند که در ایام عاشورا، مجالس سوگواری داشتند. یکی از آنها، علی بن حسین غزنوی حنفی بود که واعظ خوش بیان و زب‌ر دست بود و سلاطین، در محفل روضه خوانی او شرکت داشتند. واعظ دیگر، امیر عبادی بود که او نیز روز عاشورا، مقتل خوانی داشت و ابن جوزی نیز، گزارش‌هایی از منبرهای او و کلمات کوتاهش نقل کرده است. به نظر می‌رسد که برگزاری مراسم عاشورا در بغداد میان سنی و شیعه ادامه یافته و هیچ‌گاه تعطیل نشده است.

در بغداد قرن ششم، بیشتر عالمان اهل سنت، در باره